

حزب التحریر و حوزه نفوذ آن در آسیای مرکزی

جواد اطاعت - دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
حسن کریمی* - دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۵

چکیده

حزب التحریر نام یک جنبش اسلامی است که در سال ۱۹۵۲ تقی‌الدین النبهانی، عالم فلسطینی، آن را تأسیس کرد. وی که از اعضای فعال اخوان المسلمین مصر بود، پس از جدایی از اخوان به تأسیس حزب التحریر اقدام نمود. این جنبش اسلامی، که با پیروی از آموزه‌های مؤسس خود در صدد برقراری حکومت اسلامی (خلافت) است، به سرعت در جهان اسلام بازتاب فضایی یافت. یکی از کانون‌های نفوذ این حزب آسیای مرکزی است. پیشینه فعالیت التحریر در آسیای مرکزی به پایان دهه ۱۹۸۰ و آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی برمی‌گردد. در این پژوهش، که روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع مکتوب و اینترنت استفاده شده، سؤال این است: قلمروخواهی حزب التحریر در آسیای مرکزی ناشی از چه چیزی بود؟ در پاسخ می‌توان آن را ناشی از ایدئولوژی حزب برای برقراری حکومت اسلامی (خلافت) در آسیای مرکزی قلمداد کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، ایجاد فضای لازم برای فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا در آسیای مرکزی، اقبال گسترده مسلمانان به اسلام‌گرایی، و شرایط سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی منطقه در زمره عوامل مهمی بودند که زمینه لازم را برای قلمروخواهی التحریر در آسیای مرکزی فراهم نمودند. بنابراین، می‌توان گفت حضور این حزب در منطقه مبارزه به‌منظور بیداری اسلامی، جاری نمودن شریعت اسلامی، و نهایتاً برقراری حکومت اسلامی (خلافت) است.

کلیدواژه‌ها: آسیای مرکزی، النبهانی، جنبش اسلامی، حزب التحریر، حکومت اسلامی.

مقدمه

جنبش‌های اسلامی بازیگران مهمی در فضای سیاسی و اجتماعی‌اند. در جغرافیای سیاسی جهان اسلام از قاره آفریقا گرفته تا جنوب غرب آسیا، از آسیای مرکزی و قفقاز گرفته تا جنوب و جنوب شرق آسیا، جنبش‌های اسلامی مختلفی فعال‌اند. به‌رغم تفاوتی که در شیوه برخورد آن‌ها با مسائل سیاسی و اجتماعی وجود دارد، هدف نهایی همه آن‌ها یکی است و آن نیز برقراری حکومت اسلامی است. یکی از این جنبش‌های اسلامی حزب التحریر است. این حزب، که پیشینه آن به اوایل دهه ۱۹۵۰ در فلسطین برمی‌گردد، متأثر از آرا و اندیشه‌های شیخ تقی‌الدین النبهانی، عالم فلسطینی، است. النبهانی متأثر از اندیشه‌های حسن‌البنّا و اخوان‌المسلمین مصر بود و عضوی از سازمان اخوان‌المسلمین به‌شمار می‌آمد، اما پس از مدتی راه خود را از اخوان جدا کرد و به تأسیس حزب التحریر اقدام نمود. به همین علت، عده‌ای از صاحب‌نظران جنبش‌های اسلامی، از جمله دکمیجان هرایرد، التحریر را شاخه‌ای از اخوان‌المسلمین می‌دانند (دکمیجان، ۱۳۸۳: ۳۵۲). در شرایط و دوره‌ای که التحریر به‌وجود آمد و در ایجاد حزب به نحو بارزی مؤثر بود، گویای این مطلب است که شرایط سیاسی و اجتماعی درونی و بیرونی جامعه اسلامی بر آن مؤثر بوده است. انحلال خلافت در سال ۱۹۲۴، شکل‌گیری سکولاریسم، اشغال فلسطین، تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، و شناسایی آن به وسیله سازمان ملل متحد در خط مشی حزب تأثیر فراوانی گذاشت (بلک، ۱۳۸۵: ۴۹۹-۵۱۱).

حزب التحریر خواهان اجرای شریعت در کلیه کشورهای اسلامی است. التحریر در پیش‌نویس قانون اساسی خود اعلام می‌کند مؤلفه اصلی دولت «خلیفه» است و او نیز توسط مجلس الامه (امت) انتخاب می‌شود. اعضای مجلس الامه را نیز مردم انتخاب می‌کنند. درباره قانون‌گذاری نیز این حزب معتقد است که ملاک رأی اکثریت نیست، بلکه همگان باید به دلایل شرعی استناد کنند. التحریر عامل اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان را ناتوانی شدید فکری در فهم اسلام و چگونگی ابلاغ آن می‌داند که از قرن دوم هجری آغاز شد و تا به امروز ادامه داشته است. راهکاری که حزب برای رهایی از انحطاط و همچنین آزادی از قید اندیشه‌های کمونیستی و سرمایه‌داری پیشنهاد می‌کند بالابردن سطح فکری مسلمانان از راه تغییر در افکار و مفاهیمی است که سبب انحطاط و عقب‌ماندگی آنان شده است. این جنبش اسلامی در همان آغاز فعالیت هدف غایی خود را احیای خلافت، بازگرداندن زندگی اسلامی، برقراری دولت اسلامی، و رساندن دعوت اسلامی به جهان بیان کرده است. النبهانی برای بیان صورت عملی این سیر دعوت کتابی با نام *الدولة الاسلامیه تألیف کرد*. وی در این کتاب مراحل سه‌گانه دعوت را در قالب سیره پیامبر (ص) شرح داد و هدف خود را برپایی دوباره دولت اسلامی که در نظام خلافت نمود می‌یابد بیان کرده است (النبهانی، ۱۴۲۳: ۹). التحریر طریقه دعوت خود را در سه مرحله دسته‌بندی کرده که آن را از مراحل دعوت پیامبر اکرم (ص) در ایجاد دولت اسلامی اقتباس کرده است: مرحله اول مرحله شکل‌گیری و تشکیل هسته دعوت است که عضوگیری افراد مؤمن و معتقد به افکار حزب در این مرحله قرار می‌گیرد. مرحله دوم عبارت است از بردن دعوت به میان امت و به دوش کشیدن اسلام در همه عرصه‌های زندگی مسلمانان. مرحله سوم شامل تسلیم‌شدن حکومت در قبال احکام اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی (خلافت) و تبلیغ رسالت جهانی اسلام است (حضرتی و قادری، ۱۳۸۹: ۶۳).

التحریر از زمان تأسیس تاکنون همواره به دنبال نفوذ و قلمروخواهی در جغرافیای سیاسی جهان اسلام و حتی خارج از دنیای اسلام بوده است. این حزب فعالیتش را در بیش از پنجاه کشور گسترش داده و گفته می‌شود که بالغ بر یک میلیون عضو دارد. یکی از نقاطی که مورد توجه التحریر واقع شده است آسیای مرکزی است. در حکومت شوروی تا قبل از روی کار آمدن گورباچف برخورد با اسلام و اسلام‌گرایان بسیار افراطی بود و حکومت اجازه فعالیت مذهبی به اسلام‌گرایان را نمی‌داد. اما با آمدن گورباچف برای کاستن از چالش‌های موجود در روسیه، نوعی آزادی عقیدتی اعلام شد.

این آزادی، پس از تصویب در مجلس، جنبه قانونی به خود گرفت. در همان زمان، تعدادی از جنبش‌های اسلام‌گرا از جمله التحریر در آسیای مرکزی، ضمن اعلام موجودیت، اقدام به قلمروخواهی کردند. این قلمروخواهی با سقوط شوروی، استقلال کشورهای آسیای مرکزی، و اشتیاق مسلمانان منطقه به اسلام‌گرایی وارد فاز جدیدی شد؛ به‌گونه‌ای که امروز در همه کشورهای آسیای مرکزی رد پای التحریر دیده می‌شود. سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است: قلمروخواهی حزب التحریر در آسیای مرکزی ناشی از چه چیزی بود؟ در پاسخ می‌توان آن را ناشی از ایدئولوژی این حزب برای برقراری حکومت اسلامی (خلافت) در آسیای مرکزی قلمداد کرد. آنچه باعث ضرورت این کار پژوهشی شد آثار و نتایجی است که حزب التحریر بر فضای سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی گذاشته است؛ به‌گونه‌ای که با اعضا و هواداران این حزب در آسیای مرکزی به نام مبارزه با بنیادگرایی به شدت برخورد شده است.

چارچوب نظری

قلمروخواهی

قلمروخواهی یک خصیصه غربی نبوده، بلکه یک ساخته اجتماعی است (اسمیت، ۱۹۹۰: ۳). قلمروخواهی ما به مقدار بسیار زیادی با هنجارهای فرهنگی یا عوامل دیگری که دارای مقیاس و مکان‌اند تعیین می‌شود و این امر باعث می‌شود که تعمیم یک نظریه بدون رجوع به جامعه و فضا غیرواقعی‌گرایانه باشد (مویر، ۱۳۹۰: ۱۴). ژان گاتمن در مطالعات خود درباره پدیده قلمروخواهی شرح داد که چگونه جوامع بشری به‌طور هم‌زمان در سهیم‌شدن و جداسازی یک قلمرو نقش دارند. جوامع فرهنگی ملزم‌اند تا درباره محدوده مناسب قلمرو جوامع خود و نیز درباره اینکه چه زیرگروه‌هایی صلاحیت دارند تا وارد جامعه آنان شده یا باید کنار گذاشته شوند تصمیم‌گیری کنند. بعضی مواقع رقابت برای کنترل یک قلمرو که ممکن است در بدترین حالت خاموش و در بهترین حالت بی‌حاصل باشد ناگهان به درگیری‌های خشونت‌بار تبدیل شود (گاتمن، ۱۹۷۳). به‌طور رسمی، قلمروخواهی راهبرد استفاده‌شده از سوی اشخاص، گروه‌ها، و سازمان‌ها برای اعمال بر بخشی از فضا و محتویات آن تعریف می‌شود (Agnew, 2003: 180). قلمروخواهی فرایندی هدفمند به‌شمار می‌آید و ممکن است اهداف مختلف اقتصادی، امنیتی، هویتی، انگیزشی، و حتی عاطفی را دنبال کند. به همین دلیل، آن را یک استراتژی انسانی تلقی می‌کند (اطاعت و دبیری، ۱۳۹۵: ۳۶).

قلمروخواهی یک ساختار سیاسی انسان‌ساخت است که در پی تقسیم‌بندی فضا است. قلمروخواهی ذاتاً سیاسی و ماهیتاً مشاخره‌آمیز است. تا آنجا که قابل درک است قلمروخواهی بدون تقسیم بی‌رحمانه فضا به بخش‌های جداگانه و تخصیص انحصاری فضا وجود نداشته است. اما آنچه پدید آمده است ابدأ فرایندی مطلق و طبیعی نیست. تنها برای آن‌هایی که قصد دارند واقعیت تجربه روزمره زندگی اکثر مردم را بیان کنند پدیده‌ای طبیعتاً مجادله‌ای و زودگذر است (بلاکسل، ۱۳۹۳: ۳۸). قلمرو نمود فضایی و عینی احساس تعلق و تملک آدمی است که برخاسته از اصل حب ذات و میل به آسایش و آرامش است. لذا، قلمروخواهی یکی از وجوه نهادینه و طبیعی بشر به‌شمار می‌رود. بنابراین، انسان و گروه‌های انسانی در قالب قبایل و ملت‌ها موجودیت‌های قلمروخواهی هستند که با سرزمینی که در آن زیسته‌اند دلبستگی قوی و عاطفی برقرار کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که این روحیه برانگیزاننده تصمیم به دفاع از قلمرو در برابر هرگونه تعرض و تجاوز بیگانگان بوده است. در ارتباط با قلمروخواهی، مسئله مهم دیگر رابطه آن با هویت ملی است که دارای اهمیت فراوان بوده و دارای ابعاد گوناگونی است؛ زیرا ظهور حس استقلال ملی تأثیر فراوانی در نگرش افراد نسبت به قلمرو دارد. به‌عنوان نمونه، تحت یک حکومت فئودالی، زمین تنها میان دولت‌ها و از طریق جنگ یا ازدواج رد و بدل می‌شد؛ اما از زمانی که قلمرو حکومت به «وطن ملی» تبدیل شد، پیوند میان زمین و جامعه همیشگی شد؛ نمونه بارز آن قانون اساسی

فرانسه در سال ۱۷۹۳ است که دولت این کشور را از هرگونه معاهده صلح با هر قدرت خارجی که بخشی از فرانسه را اشغال کرده باشد منع می‌نمود و تنها وظیفه دولت را دفاع از وطن ملی می‌دانست (تیلور، ۱۹۹۴: ۱۵۵). از دیدگاه بلاکسل، قلمروخواهی یا قلمروسازی راهبردی شناخته می‌شود که از سوی گروه‌ها، اشخاص، و سازمان‌ها برای اعمال قدرت بر بخشی از فضا و محتویات آن تعریف می‌شود؛ راهبردی که دربردارنده یک سری از ویژگی‌هاست که سه مورد از آن‌ها بارزتر از بقیه است: نخست آنکه قلمروسازی شکلی از طبقه‌بندی با استفاده از نواحی است؛ دوم آنکه قلمروسازی باید قابلیت ارتباط داشته باشد؛ سوم اینکه قلمرو نیازمند قدرت اجرایی از طریق حضور فیزیکی نیروهای انتظامی یا از طریق تحدید ارجاع به قانون یا پرهیز از پذیرش اقدامات و ادعاهای مستقیم است (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۶: ۵-۶).

منطقه آسیای مرکزی و ویژگی‌های آن

آسیای مرکزی نام منطقه‌ای محصور در خشکی و مسلمان‌نشین است که در جنوب روسیه واقع شده و به دریای آزاد راه ندارد (حاتمی، ۱۳۸۲: ۴۶). این منطقه متشکل از پنج جمهوری ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، و ازبکستان است که بعد از فروپاشی شوروی در نقشه جدید جهان ظاهر شد (قادری حاجت و نصرتی، ۱۳۹۱: ۶۵).



نقشه ۱. آسیای مرکزی

منبع: کریمی، ۱۳۹۷: ۱۴۰

این منطقه، که حدود ۴ میلیون کیلومتر مربع مساحت و نزدیک به ۶۸ میلیون نفر جمعیت دارد، از شمال به روسیه، از جنوب به ایران، از شرق به چین، و از غرب به دریای خزر متصل است (حاتمی، ۱۳۸۲: ۴۵). سه ویژگی مهم و شاخص آسیای مرکزی که بیشتر از همه جلب توجه می‌کند یکی محصوربودن در خشکی است. این ویژگی باعث شده تا این منطقه برای ارتباط با دنیای خارج وابسته به کشورهای همجوار شود. ویژگی دوم برخورداری از منابع سرشار انرژی است؛ مسئله‌ای که باعث شده تا پای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای بهره‌برداری از آن به منطقه باز شود. ویژگی سوم، که جنبه ایدئولوژیکی دارد، مسئله «اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی» است. فضای باز سیاسی در سال‌های پایانی حکومت شوروی زمینه لازم را برای قلمروخواهی گروه‌های اسلامی به وجود آورد. با سقوط شوروی در سال ۱۹۹۱، گروه‌های اسلامی به بازیگران فعالی در عرصه سیاسی و اجتماعی منطقه تبدیل شدند. یکی از این گروه‌ها التحریر است که از آغاز دهه ۱۹۹۰ در منطقه نفوذ نموده و درصدد اجرای اهداف و برنامه‌های خود است.

حزب التحریر؛ اقدامات و نگرش‌ها

در طول چند قرن، اسلام در آسیای مرکزی شاهد فراز و نشیب‌هایی بوده و همین امر سبب بروز واکنش‌هایی برای احیای مجدد آن شده و جنبش‌هایی در مورد بازگشت به ریشه‌های اسلامی ظهور یافته است. محافل مخفی تشکیل شده توسط رحمت‌الله قاری علامه و عبدالولی میرزائوف در دره فرغانه در اواخر دهه ۱۹۷۰ نمونه چنین جنبش‌های احیاگرانه‌ای بودند که هدفشان زدودن بدعت‌ها از اسلام از قبیل برخی سنت‌ها و آیین‌های حنفی بود. فعالیت‌های آن‌ها زمینه ایدئولوژیک را برای ورود التحریر در دهه ۱۹۹۰ هموار ساخت. به نظر می‌رسد مبلغان اردنی تحت پوشش تبلیغ اسلام نخستین هسته‌ها را در ازبکستان تشکیل دادند. باین‌حال، این احتمال نیز وجود دارد که اندیشه‌های حزب التحریر در دهه ۱۹۸۰ به آسیای مرکزی، که آن زمان بخشی از شوروی بود، رسیده باشد. التحریر با مدیریت یوسف شیخ عبدالقدیم زلوم، جانشین النبهانی، فعالیت‌های خود را در آسیای مرکزی پس از شوروی افزایش داد (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۲۶). درباره سابقه اجتماعی اعضای التحریر اطلاعات دقیقی موجود نیست؛ زیرا آمار درستی که از سوی منابع مستقل تأیید شده باشد وجود ندارد. با وجود این، به نظر می‌رسد بیشتر اعضای عادی حزب التحریر وابسته به اقشار پایین‌تر جامعه و کادر رهبری آن از قشر روشنفکر و طبقه تحصیل کرده متوسط است. سن بیشتر اعضای حزب در منطقه ۲۰-۳۵ سال و اعضای برجسته آن ۳۵-۴۵ سال است. التحریر در آسیای مرکزی ابتدا در ازبکستان عضوگیری نمود، اما در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ شمار بسیاری از مسلمانان تاجیک، قرقیز، قزاق، و حتی بعضی از تازه‌مسلمانان روسی به این گروه پیوستند (کاراجیانس، ۱۳۹۱). با وجود این، هنوز هم بیشتر هواداران حزب در ازبکستان و مناطق ازبک‌نشین در جنوب قزاقستان، جنوب قرقیزستان، و شمال تاجیکستان به سر می‌برند. به اعتقاد التحریر، جامعه نیازمند تهذیب اخلاقی است که با رجوع کامل به ارزش‌های اسلامی و در چارچوب یک دولت اسلامی قابل تحقق است (سنایی، ۲۰۰۶: ۶۸).

روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش توصیفی-تحلیلی است و برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. در این روش از کتب داخلی و خارجی، اسناد و مدارک، نشریات، مقالات، و سایت‌های اینترنتی در سه مرحله بهره‌گیری شده است: نخست شناسایی منابع درخور و مرتبط؛ دوم استخراج مطالب مهم؛ و درنهایت دسته‌بندی و پردازش داده‌ها.

بحث و یافته‌های پژوهش

پیشینه اسلام در آسیای مرکزی

فروپاشی اتحاد شوروی باعث تغییرات شگرفی در نقشه ژئوپلیتیک جهان شد و موجب گردید که مناطق و کشورهای قبلاً جزو قلمرو شوروی بودند، با استقلال در سال ۱۹۹۱، شگفتی جهانیان را در آشنایی با این کشورها باعث شوند (فرجی راد و خیری، ۱۳۹۲: ۸۵). یکی از این مناطق جداشده آسیای مرکزی بود. آسیای مرکزی اولین بار در زمان خلافت معاویه بن ابی‌سفیان به تصرف مسلمانان درآمد. با گسترش اسلام در این منطقه، اقوام متعددی به اسلام روی آوردند که بیشتر آن‌ها از شاخه‌های مختلف قوم ترک بودند و زمینه لازم را برای شکل‌گیری تمدن و فرهنگ اسلامی-ترکی به وجود آوردند. از قرن سوم هجری، آسیای مرکزی یکی از کانون‌های اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی گردید. بنابراین، اسلام جزو جدایی‌ناپذیر هویت مسلمانان آسیای مرکزی است و مسلمانان این منطقه وارث این سنت فرهنگی نیرومند و پایداری (حشمت‌زاده و نوذری، ۱۳۹۱: ۶۳). در سال‌های پایانی قرن هجدهم، تزارهای روس به منظور کنترل فعالیت‌های مسلمانان در اورنبورگ، اداره معنوی مسلمانان موسوم به «مفتیات» را دایر نمودند. طی این دوران مسلمانان توانستند از

آیین‌های اسلامی و سنن مذهبی خود حفاظت کنند و شعائر اسلامی را به نحو گوناگون تداوم بخشند (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۴). روس‌ها در اواسط قرن نوزدهم میلادی، با ایجاد فرمانداری کل ترکستان، آسیای مرکزی را تحت سلطه خود درآوردند. یکی از شخصیت‌های مهم اسلام‌گرایی در دوران حاکمیت تزارها بر شوروی، که نقش بسیار مهمی در احیای اسلام‌گرایی به‌عهده گرفت، اسماعیل گاسپرینسکی بود. وی از برجسته‌ترین متفکران مسلمان در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم بود. از دیدگاه او اسلام دارای آن‌چنان قدرتی است که قادر به رقابت و برتری‌یافتن بر غرب است. او ضرورت هماهنگی و اقدام سازمان‌یافته از سوی مسلمانان را در شرایط انحطاط فزاینده جوامع اسلامی و رشد و توسعه روزافزون غرب را مورد توجه قرار داده بود. گاسپرینسکی نهضت جدیدی را به‌وجود آورد و همچون دیگر نهضت‌های واقع در بقیه نقاط جهان اسلام به دنبال نوسازی نهادهای آموزشی اسلام با نیازهای واقعی جامعه بود. او در این راستا به تأسیس مدارس جدید و نهادهای متناسب با شرایط نوین زندگی مسلمانان اقدام کرد (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۹۶).

پیشنهاد گاسپرینسکی اصلاح نظام آموزشی در جوامع مسلمان روسیه بود که، به نوشته او، می‌توانست ذهن مسلمانان روسیه را از سلطه اقتدار علمای سنتی برهاند و آنان را مستعد پذیرش فرهنگ روسی کند. اشاره گاسپرینسکی به مجموعه تلاش‌ها و سیاست‌هایی بود که روس‌ها از ابتدای مواجهه با مسلمانان در قلمرو رو به گسترش خود برای جذب آن‌ها به درون سپهر فرهنگی - اجتماعی روسیه و تبدیل آن‌ها به اتباع وفادار خود انجام داده بودند (مرشدلو، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۱۱). با آغاز قرن بیستم، مسلمانان روسیه و آسیای مرکزی به دنبال فرصتی بودند تا بتوانند موقعیت خود را ارتقا بخشند. وقوع جنگ میان روسیه و ژاپن همان فرصتی بود که مسلمانان به دنبال آن می‌گشتند. با شکست روسیه از ژاپن، مسلمانان توانستند با استفاده از ضعف داخلی امپراتوری روسیه، جایگاه خویش را بهبود بخشند. در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ کنگره‌هایی از سوی مسلمانان روسیه با هدف تحکیم و ارتقای موقعیت مسلمانان تشکیل شد. این موضوع زمینه را برای نزدیکی فزاینده مسلمانان روسی با دیگر مسلمانان جهان را فراهم آورد. در این دوره نهضت اسلامی گاسپرینسکی نیز فعال شد و در مسیر نوگرایی خود به بلشویک‌ها تمایل پیدا کرد. گرایش به سیاست‌های اسلام رسمی در اتحاد شوروی بیان خوش‌بینی‌های غیرواقعی از سوی برخی نوگرایان اسلامی نسبت به اهداف و برنامه‌های رهبران انقلاب بلشویکی است؛ زیرا این خوش‌بینی به سرانجام تلخی انجامید و با پایان جنگ داخلی در روسیه (۱۹۱۸-۱۹۲۱)، بلشویک‌ها تجزیه «ملت واحد اسلام» را در برنامه کاری خود قرار دادند (فوزی و پایاب، ۱۳۹۱: ۳۶). جنبش باسماچی نیز در این دوره قابل تأمل است. این جنبش یک حرکت ملی - مذهبی بود که ماهیت شهری و دهقانی داشت و درصدد جدایی از روسیه کمونیستی برآمده بود. اگر جنبش باسماچی و نهضت جدیدی در برخورد با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و نظام کمونیستی از وحدت عمل برخوردار می‌شدند، تاریخ مناطق مسلمان‌نشین روسیه به شکل دیگری رقم می‌خورد. اما هم جنبش باسماچی هم نهضت جدیدی در دهه ۱۹۳۰ توسط استالین از بین رفتند و کل منطقه به زیر سلطه حکومت شوروی کمونیستی رفت (بنیگسن و مری، ۱۳۷۱: ۱۳۵-۶۷).

با آغاز حاکمیت شوروی، مبارزه با اسلام و اسلام‌ستیزی وارد فاز جدیدی شد. گفتمان سیاسی اتحاد شوروی اسلام را همچون سایر ادیان به‌صورت یک ایدئولوژی اجتماعی که مانع پیشرفت انسان می‌شود به تصویر می‌کشید. در اواخر دهه ۱۹۲۰، حزب کمونیست شوروی برای اینکه قدرت اسلام را مانند یک نیروی سیاسی و اجتماعی به‌طور کامل در هم بشکند، الفبای لاتین جدید را جای‌گزین متون عربی و فارسی کرد (حشمت‌زاده و نوذری، ۱۳۹۱: ۶۳). در طی حدود هفتاد سال حاکمیت شوروی بر منطقه، سیاست ضد‌مذهبی آشکاری در آسیای مرکزی دنبال شد. در پایان دهه ۱۹۲۰ استالین روندی را شروع کرد که در جهت محو تشکیلات مذهبی و برچیدن مناسک مذهبی مستقر ابداع شده بود. بسیاری از مساجد و مدارس بسته شد. بسیاری از روحانیون اعدام یا روانه زندان‌های اردوگاهی شدند. در طی جنگ جهانی دوم نیز

هیئت مذهبی مسلمانان تحت نظارت دولت موسوم به «سادوم» در آسیای مرکزی تأسیس شد (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۱۸). اتحاد جماهیر شوروی سیاست آگاهانه، اما توأم با احتیاط را برای سوءاستفاده از اسلام در جهت مقاصد خویش به کار گرفت. استالین به منظور کنترل مسلمانان چهار اداره روحانی را تحت نظارت مستقیم دولت در آسیای مرکزی و قفقاز به وجود آورد. کلیه امور مربوط به مساجد و تربیت طلاب و انتشارات و روابط خارجی مرتبط با مسلمانان شوروی در این ادارات متمرکز بود (شیخ عطار، ۱۳۷۳: ۴۸). فعالیت تشکیلات مذهبی در شرایطی بود که با استناد به ماده ۱۲۸ قانون اساسی شوروی آموزش‌های مذهبی در مدارس ممنوع بوده و دولت شوروی نیز براساس آموزه‌های مارکسیستی نابودی اسلام را با طراحی و اجرای اصلاحات در نظام آموزشی، زبان و الفبا، هنر، و تبلیغات مذهبی به طور جدی دنبال می‌کرد.

در مقابل اسلام رسمی مورد حمایت دولت شوروی که از دهه ۱۹۴۰ نهادهای خود را به صورت محدود و کنترل شده در تاشکند، اوف، و باکو به وجود آورده بود و همه فعالیت‌های دینی آن تحت کنترل و مجاز تعریف شده بود (پاسکوی، ۲۰۰۲: ۵)، عده دیگری از مسلمانان به دنبال احیای اسلام بودند. این دسته همان صوفیان و پیروان طریقت در آسیای مرکزی بودند. صوفیان آسیای مرکزی معتقد بودند که خداوند فرمانرویان را مسئول رفاه امت اسلام قرار داده است. آن‌ها فرمانروایان و حاکمان را مؤظف به پاسداری و حمایت از شریعتی می‌دانستند که آن‌ها مدعی تفسیر آن بودند (زلکینا، ۲۰۱۱: ۱۱۶). مهم‌ترین طریقت‌های آسیای مرکزی عبارت بودند از: فرقه «قادریه» که هواداران بسیاری در «دره فرغانه» داشت؛ فرقه «کبرویه» که در منطقه خوارزم طرفداران زیادی را جذب کرد و فرقه «یسویه» که پیروان زیادی را در جنوب قزاقستان و شمال ازبکستان داشت و همگی آن‌ها حدوداً قرن دوازدهم میلادی ایجاد شدند. فرقه مهم نقشبندیه نیز در قرن چهاردهم میلادی ایجاد شد (کولای، ۱۳۸۴: ۲۰۵ - ۲۰۶). از میان طریقت‌های فوق، فعال‌ترین طریقت در جهان اسلام طریقت نقشبندیه بود (کولای و بلورچی‌زاده، ۱۳۹۷: ۴۳۷). بنابراین، تا زمان سقوط شوروی، مسلمانان و اسلام‌گرایان نه تنها منزوی بودند، بلکه رابطه آن‌ها نیز با بقیه نقاط جهان اسلام قطع بود. اما اقبال مسلمانان این منطقه به اسلام‌گرایی باعث شد تا تلاش آن‌ها برای نابودی اسلام و مسلمانان نتیجه‌ای نداشته باشد. در دهه پایانی حکومت شوروی و در زمان حاکمیت میخائیل گورباچف بر این کشور، یک تجدیدنظر اساسی در راستای حمایت از برنامه‌های ضداسلامی مشاهده می‌شود. اما با فروپاشی شوروی، احیای گسترده اسلام در آسیای مرکزی آغاز می‌شود.

پس از فروپاشی شوروی و تأسیس جمهوری‌های مستقل پنجگانه در آسیای مرکزی، احیای گرایش‌های اسلامی سبب تحولات مهمی در این منطقه شد. در طول دوران کمونیسم، مردم مسلمان آسیای مرکزی که به طور مستمر تحت تأثیر تبلیغات شدید علیه اسلام قرار داشتند، در پایان این عصر توجه به اسلام را به عنوان بخشی از هویت خود آشکار ساختند. گورباچف، برای کاستن از چالش‌های موجود در روسیه، نوعی آزادی مذهبی اعلام کرد و در سال ۱۹۸۹ پس از تصویب آن توسط پارلمان شوروی حالت قانونی به خود گرفت و درست در همین برهه زمانی بود که نطفه بسیاری از جنبش‌های اسلام‌گرای فعلی در آسیای مرکزی بسته شد و چند سال بعد نیز رسماً اعلام موجودیت کردند (دیانت و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۵). اسلام در زندگی مردم نقش مهمی پیدا کرد. در سال ۱۹۸۹ در جمهوری‌های ازبکستان، قزاقستان، و تاجیکستان قانونی در ارتباط با مذهب به تصویب پارلمان شوروی رسید که در آن آزادی مذهبی و حقوق قانونی معتقدان به آن مذهب را محترم شمرد. چنین توجهی از سوی حکومت بدان جهت بود که از شر شورش‌های اجتماعی و اقتصادی رهایی یابد (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۹۲). همچنین، این اتفاق در واکنش به تهدیدی بود که از جانب گروه‌های بنیادگرا احساس می‌شد و تلاش بر این بود تا اتحاد تاکتیکی میان طرفداران اسلام سنتی و نمایندگان نهادهای دولتی پدید آید. از سوی دیگر، ظهور شخصیت‌ها و گروه‌های مذهبی تأثیرگذار و بیم دولت‌های آسیای مرکزی از قدرت گرفتن آن‌ها باعث شد که دولت‌های منطقه از همان سال‌های اول پس از فروپاشی شوروی، به منظور مهار آن‌ها،

فعالیت سیاسی احزاب دینی را ممنوع اعلام کنند. اما این ممنوعیت‌ها به همراه علاقه و اشتیاق مردم به گروه‌های اسلامی موجب شد که این احزاب فعالیت خود را به صورت غیررسمی و زیرزمینی گسترش دهند.

با فروپاشی شوروی، سه جریان اسلام سنتی - دولتی، جریان تصوف، و جریان سلفی‌گری در آسیای مرکزی فعالیت داشتند. اما برخلاف دو جریان سنتی - دولتی و تصوف، میزان تحرک و تأثیرگذاری جریان سلفی‌گری در این منطقه به مراتب بیشتر بوده است. جریان سلفی، برحسب مشی مبارزاتی خود، به دو گروه تندرو و میانه‌رو تقسیم می‌شود. اسلام سلفی میانه‌رو با نقد اسلام سنتی و صوفیانه و بدعت خواندن بخشی از اعتقادات دینی آن‌ها خواستار اصلاح افکار و اعمال مردم منطقه بر اساس نگرش خاص خود به اسلام هستند. ریشه سلفیون میانه‌رو به خارج از منطقه آسیای مرکزی بخصوص کشورهای مصر، عراق، و اردن برمی‌گردد. این گروه‌ها، با نشر کتاب و نفوذ در مساجد، ضمن نقد روحانیون سنتی، به دنبال اصلاح اصول و ارزش‌های اسلامی در جامعه بودند. برخلاف میانه‌روها، تقاضا برای ایجاد حکومتی خلافت‌گونه در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی همواره وجود داشته است (استابدان، ۲۰۱۴: ۲). این تقاضا عمدتاً از جانب سلفی‌های افراطی بود. آنان به دنبال تحول اساسی در ساختار سیاسی آسیای مرکزی و جای‌گزینی الگوی سیاسی اسلامی همچون خلافت در این منطقه‌اند (سنایی، ۱۳۹۱: ۸۰). نگرانی‌ها از گسترش تروریسم و فعالیت‌های خرابکارانه باعث شده است تا هرگونه فعالیت اسلام‌گرایانه در آسیای مرکزی در کانون توجه نیروهای امنیتی قرار گیرد (ادواردز، ۲۰۱۷: ۱-۲). یکی از گروه‌های اسلامی میانه‌رو در آسیای مرکزی حزب التحریر است که به‌طور رسمی پس از استقلال کشورهای منطقه فعالیت خود را در آسیای مرکزی آغاز کرد.

عوامل مؤثر بر حضور حزب التحریر در آسیای مرکزی

شرایط محیطی در آسیای مرکزی راه را برای گسترش فعالیت حزب مهیا کرده است تا جایی که بیشترین حوزه فعالیت این حزب در منطقه «دره فرغانه» است. این حزب، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت خود را در آسیای مرکزی آغاز کرد. آنچه به گسترش نفوذ التحریر در آسیای مرکزی بسیار کمک کرد اقبال گسترده مسلمانان این منطقه به اسلام‌گرایی بود؛ زیرا با سقوط حکومت شوروی فضای لازم برای مانور اسلام‌گرایان همچون جماعت اسلامی، اخوان، و حزب التحریر در آسیای مرکزی به‌وجود آمد. در مورد دیگر دلایل گرایش مردم منطقه به التحریر شاید این گفته کمیجان هرآیید صحیح باشد که می‌گوید: نظریه‌پردازان غربی از جمله مارکس، ماکس وبر، و امیل دورکیم با تأکید افراط‌گونه‌ای اصرار دارند که محرومیت اجتماعی و اقتصادی باعث افزایش تعهد مذهبی می‌شود (دکمیجان، ۱۳۹۰: ۱۵). مواردی که در این منطقه آشکارا دیده می‌شود و سبب گرایش مردم منطقه به نهضت‌های اسلامی همچون التحریر شده است عبارت‌اند از: احساس پوچی و نبود چشم‌اندازی روشن برای آینده در نزد مردم این منطقه، بخصوص جوانان و ایجاد مانع در برابر خواست‌های افراد تحصیل کرده؛ شرایط بسیار بد اقتصادی همچون فقر و نبود فرصت‌های شغلی؛ ایجاد مؤسسات خیریه و حمایت از اقشار فقیر و کم‌درآمد جامعه از سوی حزب التحریر؛ تبلیغات گسترده التحریر اعم از رسمی و غیررسمی و سازمان‌دهی خوب این نهضت در منطقه در قالب تشکل‌های صوفی‌گری (مسعودنیا و معصومی، ۱۳۸۷: ۴۲).

حمایت حزب التحریر از اقشار فقیر و کم‌درآمد جامعه در آغاز برای خانواده‌های فعالان حزب که بازداشت و زندانی شده بودند صورت می‌گرفت. اما پس از مدتی، از دایره محدود حزبی فراتر رفت و بسیاری از مردم منطقه را دربر گرفت. اعضای حزب برای حل مسائل و مشکلات خانواده‌های فقیر و تهیدست کوشید و با کمک‌هایی مانند پرداخت صورت‌حساب مکالمات تلفن به یاری خانواده‌های جوان شتافت و اقدام به تهیه و توزیع غذای رایگان در آیین‌ها و جشن‌های مذهبی نمود. طبق گفته‌های یکی از روزنامه‌نگاران محلی، این برنامه‌ها یادآور گروه‌های تبشیری پروتستان در

آسیای مرکزی است که از طریق توزیع غذا و لباس رایگان و حتی در بعضی اوقات پول نقد درصدد جذب پیروان و حامیان جدید در منطقه بودند علاوه بر این، وجود جریان‌های مارکسیستی که بر علمانیت تکیه بسیار صریحی داشتند؛ در حالی که در قانون اساسی همه این کشورها بر سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) تأکید شده است (حضرتی و قادری، ۱۳۸۹: ۶۵) و ناتوانی نظام‌های سیاسی حاکم بر این منطقه در برآورده نمودن خواست‌های مردم باعث توجه مردم این منطقه به التحریر شده است. توجه جامعه به التحریر، به عنوان اپوزیسیون حکومت و محدودیت‌های اعمال شده از سوی حکومت علیه حزب، باعث شده است تا مردم به حزب به دیده مثبت بنگرند، عضویت آسان در التحریر که تنها شرط آن مسلمان بودن و پذیرش دین مبین اسلام به عنوان یک نظام کاربردی است، و نهایتاً دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله عربستان سعودی، پاکستان، و افغانستان و همچنین گروه‌های تندرو مثل طالبان و جماعت اسلامی پاکستان در تحریک علاقه‌مندان به اسلام‌گرایی در منطقه نقش بسیاری داشته است.

قلمروخواهی حزب التحریر در آسیای مرکزی

کانون اصلی اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی «دره فرغانه» است؛ منطقه‌ای که در آن تفکرات محافظه‌کارانه مذهبی رواج دارد و از نظر جغرافیایی شامل ازبکستان، تاجیکستان، و قرقیزستان می‌شود. علاوه بر نگرش اسلام سنتی، جنبش‌های اسلامی نیز در این منطقه حضور دارند (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۲). یکی از این جنبش‌ها حزب التحریر است. خاستگاه اصلی این ایدئولوژی در منطقه ازبکستان و در رأس آن «دره فرغانه» است. حزب التحریر یک حزب سیاسی میانه‌رو است که به دنبال نابودی رژیم‌های حاکم بر منطقه و تأسیس حکومت اسلامی (خلافت) در آسیای مرکزی است. در ارتباط با ساختار سیاسی حزب التحریر باید گفت که در رأس هرم ساختار سیاسی آن «خلیفه» قرار دارد. وی پس از انتخاب توسط مجلس امت و بیعت مردم با وی مراسم تحلیف را به جای می‌آورد. بعد از خلیفه، دیگر ارکان حکومتی شامل معاونان خلیفه، والیان، قضات، مجلس امت، امیر جهاد، و دستگاه اداری است. انتصاب قضات، امرا، و والیان با شخص خلیفه است.

الف) حزب التحریر در ازبکستان

حزب التحریر در دهه ۱۹۹۰ در ازبکستان فعال شد. در بررسی علل توجه بیشتر حزب التحریر به ازبکستان برای اجرای فعالیت سه احتمال وجود دارد: اول اینکه شماری از ازبک‌ها در کشورهای آلمان، انگلستان، ترکیه، و عربستان در مقام تاجر یا شخصیت فرهنگی با حزب التحریر آشنا شدند و زمینه ورود حزب به ازبکستان را فراهم آوردند؛ دوم اینکه ازبکستان به علت پیشینه مذهبی منطقه و میل مذهبی مردم محل مناسبی برای فعالیت التحریر شناخته شده است؛ سوم ازبکستان از دیرباز دارای جنبش‌های اسلامی و مورد توجه خارج بوده است. وجود مناطق سمرقند، بخارا، و بخش بزرگی از دره فرغانه در این کشور و مجاورت آن با همه کشورهای آسیای مرکزی بر اهمیت آن افزوده و باعث انتخاب آن توسط التحریر شده است (خادم، ۱۳۸۲: ۶۸). تا اواسط دهه ۱۹۹۰ اتفاق خاصی برای حزب به وجود نیامد. اما پس از ترور نافرجام اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور این کشور، در ماه فوریه ۱۹۹۹، شرایط عوض شد؛ زیرا از دیدگاه دولت ازبکستان، ترور کار گروه‌های اسلامی بوده و در این راستا انگشت اتهام متوجه التحریر بود. بسیاری از اعضای گروه دستگیر و روانه زندان شدند. اعضای دستگیر شده معمولاً به بیست سال حبس محکوم شدند. از جمله اتهام‌های اعضای حزب تبلیغ بنیادگرایی اسلامی، تأسیس تشکل‌های دینی غیرقانونی و زیرزمینی، و تلاش برای نابودی حکومت بود. این وضعیت باعث شد تا رهبران التحریر پایگاه خود را عوض کنند و به جنوب قرقیزستان نقل مکان کنند.

بیشتر اعضای حزب التحریر اهل منطقه دره فرغانه (فرغانه، نمگان، و شهر تاشکند) هستند. دولتمردان ازبک برای به چالش کشیدن التحریر به هر حربه‌ای متوسل می‌شوند تا از میزان نفوذ این حزب بکاهند. یکی از حربه‌های دولت

ازبکستان استفاده از علمای مسلمانی است که دارای روابط خوبی با حکومت‌اند. این علما با مباحث ایدئولوژیک سعی دارند تا دکتین‌ترین تحریر را به‌چالش بکشند. از سوی دیگر، دولت ازبکستان با دانشگاه الازهر مصر ارتباط برقرار کرده تا آن‌ها روحانیون میانه‌رو ازبک را ترغیب کنند که به اجرای مناسک اسلامی مطابق با خط مشی‌های دولت بپردازند و در امور سیاسی دخالت نکنند (طنطاوی، ۲۰۰۵). همکاری روحانیون مسلمان با دولت فقط در راستای رضایت حکومت نبود؛ زیرا برای علمای مسلمان، حزب التحریر نوعی رقیب به‌شمار می‌آمد. وقوع حادثه یازده سپتامبر عرصه را برای حزب التحریر تنگ کرد. شکل‌گیری ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم و پیوستن بسیاری از کشورها به آن باعث شد تا دولت ازبکستان نیز از فرصت پیش‌آمده نهایت استفاده را بکند و با نام مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم بسیاری از گروه‌های اسلامی از جمله التحریر را سرکوب نماید. حادثه ۱۱ سپتامبر شرایط دشواری را پیش روی اسلام‌گرایان در ازبکستان قرار داد. دادگاهی در ماه اکتبر سال ۲۰۰۱ نه نفر از اعضای حزب التحریر را به اتهام عضویت در القاعده به مرگ محکوم کرد (اکینر، ۱۳۸۲: ۱۱۴). دولت به‌شدت کتابخانه‌ها و مساجد مسلمانان را کنترل می‌کند. پلیس متهمان را گاهی تا شش ماه در بازداشت موقت نگه می‌دارد. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰، ۱۰۷۰۰ نفر از اسلام‌گرایان بازداشت و بعداً محاکمه شده‌اند. میکائیل آرونوف، مسئول سازمان حقوق بشر ازبکستان، گفت: مأموران ازبک، برای اعتراف‌گرفتن از اسلام‌گرایان، آن‌ها را به‌شدت شکنجه می‌کنند. قراردادن سوزن در گوش افراد، قراردادن کیسه‌های پلاستیکی سنگین بر سر آنان، و بستن پای آن‌ها به میله‌هایی که می‌چرخند نمونه‌هایی از این شکنجه‌هاست. در نتیجه این شکنجه‌ها، تعداد زیادی از زندانیان به طرز فجیعی زخمی یا کشته شده‌اند (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۲۰).

واقعیت این است که مقامات ازبک، بعد از مدت‌ها، ناچارند به‌طور غیررسمی حزب التحریر را به‌عنوان یکی از مخالفان دولت بپذیرند تا شاید از این طریق به آغاز گفت‌وگو و برقراری ارتباط با دولت مجبور شوند. کریم‌اف مخالفت خود را با التحریر کنار نگذاشته است، ولی تصمیم به انجام‌دادن گفت‌وگویی محتاطانه با حامیان این حزب دارد. شایان ذکر است که این گفت‌وگو جنبه رسمی ندارد، بلکه از طریق کمیته‌های مشاوره انجام می‌گیرد که اعضای آن عمل‌گرایان ازبکستان، روحانیون مسلمان، و دانشمندان اسلامی‌اند. این کمیته‌ها با مسلمانان ملاقات می‌کنند و خواست‌های آن‌ها را جویا می‌شوند. با وجود آنکه امریکا جنبش اسلامی ازبکستان را جزو گروه‌های تروریستی می‌داند، حزب التحریر را در طبقه‌بندی گروه‌های تروریستی قرار نمی‌دهد و اهداف و فعالیت‌هایش را مسالمت‌آمیز می‌داند، اما حکومت ازبکستان این حزب را غیرقانونی و تروریستی قلمداد می‌کند (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۹). تخمین تعداد اعضای التحریر در ازبکستان بسیار مشکل است، اما تصور می‌شود این گروه در این کشور حدود ۱۵۰۰۰ نفر عضو داشته باشد. به‌طور کلی، دولت ازبکستان از ابتدا تا به امروز سیاست قلع و قمع آن دسته از گروه‌های اسلامی را که تحت کنترل دولت قرار نداشته‌اند آغاز کرده تا مانع اجرای برنامه‌های سیاسی با انگیزه‌های اسلام‌گرایانه شود (اکبرزاده، ۲۰۰۳: ۹۲) و از رشد این گروه‌ها، که عمدتاً محل امنیت ملی و منطقه‌ای‌اند، جلوگیری کند.

ب) حزب التحریر در تاجیکستان

تاجیکستان یکی دیگر از کشورهای واقع در حوزه دره فرغانه و از مراکز فعال جنبش‌های اسلامی است. گذشته از نهضت اسلامی تاجیکستان که دارای پیشینه زیادی در این کشور است، باید از حزب میانه‌رو التحریر نیز یاد کرد. مطالعات نشان می‌دهد که شهروندان ازبک نخستین هسته‌های التحریر را در تاجیکستان تشکیل دادند. شهروندان ازبک، در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰، به شمال تاجیکستان مهاجرت کردند. نقطه شروع فعالیت التحریر در تاجیکستان استان سغد است. این استان هم‌مرز با ازبکستان بوده و حدود ۳۰ درصد از جمعیت و دوسوم از تولید ناخالص داخلی تاجیکستان مربوط به این

استان است. زمان شروع فعالیت حزب در تاجیکستان پس از قطعنامه صلح بوده است؛ یعنی زمانی که حزب نهضت اسلامی از فعالیت‌های نظامی دست کشید و به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. التحریر قصد داشت فعالیت سیاسی خود را در تاجیکستان بخصوص استان سُغد گسترش دهد. جامعه هدف التحریر در تاجیکستان استادان دانشگاه و دانشجویان بودند. میزان نفوذ این گروه در آموزش عالی استان سُغد به حدی زیاد بود که پس از اندکی توانستند بسیاری از استادان و دانشجویان را جذب حزب کنند. التحریر در تاجیکستان به مهم‌ترین مشکلات مردم از قبیل مهاجرت مردان تاجیک به روسیه، فساد مالی دولت، و کمبود نیازهای اساسی همچون انرژی می‌پردازد؛ مسائلی که رسانه‌های دولتی تاجیکستان نسبت به آن بی‌توجه بودند. تلاش التحریر برای تشکیل حکومت اسلامی با قانون اساسی تاجیکستان که این کشور را یک جمهوری دموکراتیک و سکولار می‌داند در تعارض است. تعداد اعضای این حزب در تاجیکستان حدود چهار هزار نفر برآورد می‌شود که دارای تنوع قومی بوده و دربرگیرنده اقوام تاجیک، ازبک، و روسی است (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

مسئله مهمی که در ارتباط با حزب التحریر توجه دولتمردان تاجیک را به خود معطوف داشته است میزان مشارکت زنان در این گروه است. همکاری زنان با التحریر فقط در حوزه تبلیغاتی و جذب اعضای جدید زن بود (سیف‌الدین‌اوف، ۲۰۰۶). در اواخر سال ۲۰۰۶، نه زن در خجند به دلیل همکاری با این گروه به پنج تا یازده سال زندان محکوم شدند. بیشتر زنانی که محکوم شدند تحصیلات دانشگاهی داشتند و ظاهراً با تصمیم خود به این گروه پیوسته بودند. بعد از حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، دولت تاجیکستان التحریر را یک حزب غیرقانونی اعلام کرد. شواهد حاکی از آن است که مقامات تاجیک کوشیده‌اند از اقدامات گسترده ضدتروریستی امریکا در افغانستان بهره بگیرند و به این بهانه بنیادگرایی اسلامی را در تاجیکستان سرکوب کنند؛ به‌گونه‌ای که امام علی رحمان‌اف، رئیس‌جمهور تاجیکستان، در سخنانی به مناسبت یازدهمین سالگرد استقلال تاجیکستان اعلام کرد: جنگ علیه تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی یکی از اولویت‌های دولت در تاجیکستان است (جانسون، ۲۰۰۶: ۱۳۲). دولت تاجیکستان در اولین اقدام خود برای مقابله با آنچه از آن به نام «بنیادگرایی اسلامی» یاد می‌شود به کنترل مساجد در این کشور اقدام کرد. به‌گونه‌ای که همه مساجد این کشور تحت کنترل مأموران امنیتی درآمدند و هرگونه رفتار افراطی که از سوی امامان مساجد یا نمازگزاران صورت گیرد به شدیدترین وجه از سوی آن‌ها سرکوب می‌شود. مأموران تاجیک اجازه نمی‌دهند که مساجد به پایگاهی ضد نظام سیاسی سکولار آن کشور تبدیل شود (باران و همکاران، ۲۰۰۶: ۲). از سال ۲۰۰۲ به این سو دستگیری‌ها ادامه یافته است. از سال ۲۰۰۰ تا اوایل ۲۰۰۵، مقامات تاجیک حدود پانصد عضو التحریر را دستگیر کردند، اما فقط ۱۸۹ پرونده در دادگاه تشکیل شد.

در اواسط ژانویه ۲۰۰۶، دولت تاجیکستان اعلام کرد ۹۹ عضو التحریر، از جمله شانزده زن، دستگیر شدند. دفتر مدعی‌العموم ۷۴ پرونده کیفری را علیه اعضای دستگیر شده تشکیل داد و دادگاه‌های تاجیکستان این افراد را به پنج تا دوازده سال حبس محکوم کردند. در سال ۲۰۰۸، ۲۸ عضو التحریر محکوم شدند (قافرونوف، ۲۰۰۹). بیشتر اتهامات علیه اعضای التحریر در این کشور تحریک نارضایتی دینی و قومی و تلاش برای سرنگونی دولت بوده است. با وجود سرکوب دولت، ظاهراً شمار اعضا و هواداران التحریر در تاجیکستان رو به افزایش نهاده است. بسیاری از اعضای دستگیر شده حزب التحریر از قوم ازبک‌اند، اما شمار تاجیک‌ها به سرعت در حال افزایش است. سازمان‌های مردم‌نهاد تاجیکستان و بین‌المللی مدعی شده‌اند اعضای التحریر به صورت ناعادلانه محاکمه شده‌اند و هنگام بازداشت با آن‌ها بدرفتاری شده است (کاراجیانس، ۱۳۹۱: ۸۰).

ج) حزب التحریر در قرقیزستان

حزب التحریر اولین بار در پایان دهه ۱۹۹۰ در قرقیزستان شروع به فعالیت کرد. حوزه قلمرو این حزب بیشتر در ولایات جنوبی اوش، جلال‌آباد، و باتکین است. تداوم و گسترده شدن فقر پس از فروپاشی اتحاد شوروی سطوح بی‌سابقه‌ای از فشار اجتماعی را در آسیای مرکزی به وجود آورد. در جنوب قرقیزستان، براساس آمارهای دولتی در سال ۲۰۰۲، ۵۲/۴ درصد جمعیت در ولایت اوش، ۴۴/۱ درصد در ولایت باتکین، و ۵۴/۹ درصد در ولایت جلال‌آباد زیر خط فقر زندگی می‌کردند. این وضعیت باعث شد تا التحریر با نام مبارزه با فقر در این ولایات نفوذ نماید. از سوی دیگر، فشارهای سیاسی، خصوصاً بدرفتاری با اقلیت‌های ازبک در جنوب قرقیزستان نیز می‌تواند تبیینگر علل ظهور التحریر در این کشور باشد. در مورد عملکرد سیاسی التحریر در قرقیزستان باید گفت که این گروه اسلامی با استفاده از فضای نسبتاً باز دموکراسی در قرقیزستان فعالیت آشکارتری در این کشور دارد، به طوری که طرفداران این حزب با تظاهرات خواستار انتخابات مجدد و تغییر در رژیم حاکم شده‌اند. در اوایل فعالیت حزب التحریر در قرقیزستان، وقتی هواداران می‌خواستند گردهمایی برگزار کنند و شعار سیاسی بدهند، شعار «مرگ بر کریم‌اف» (رئیس‌جمهور ازبکستان) سر می‌دادند که در جای خود قابل تأمل است (خادم، ۱۳۸۲: ۱۰۰). قرقیزستان در قبال حزب التحریر نوعی رویکرد نسبتاً لیبرال در پیش گرفته است؛ در نتیجه این گروه با آزادی نسبی به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد. پلیس معمولاً در برابر اولین نقض قانون توسط اعضای این گروه به آن‌ها اخطار می‌دهد و آن‌ها را جریمه می‌کند. خطای بعدی ممکن است به صدور حکم حبس از دو تا پنج سال منجر شود. اخیراً نظام قضایی این کشور بر رهبران آن‌ها متمرکز شده و آن‌ها را به دادگاه کشانده است (نویی و شاه‌علی، ۱۳۹۱: ۱۲۵). بیشتر اتهامات اعضای این حزب در قرقیزستان برانگیختن خصومت‌ها و درگیری‌های قومی، نژادی و مذهبی، و دعوت از مردم برای تغییر خشونت‌آمیز رژیم قانونی است.

در چنان شرایطی در سال ۲۰۰۴، رئیس‌جمهور آقایف، طی فرمانی، از سازمان‌های امنیتی خواست به منظور محدودکردن فعالیت‌های مبلغان مذهبی و حتی جلوگیری از آن‌ها که به ترویج افراط‌گرایی مذهبی می‌پردازند اقداماتی انجام دهند (روتار، ۲۰۰۴). در این راستا فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مذهبی خارج از کشور، از جمله فارغ‌التحصیلان قرقیزی دانشگاه الازهر، در حرکتی سازمان‌دهی شده از سوی دولت، حق تدریس تمام‌وقت در دانشگاه‌های این کشور را ندارند، مگر اینکه مدرک مورد نیاز را از سوی نظام آموزشی قرقیزستان کسب کرده باشند (آبرامسون، ۲۰۱۰: ۲۷). حزب التحریر در تبلیغات خود تأکید بسیار زیادی بر تأسیس خلافت اسلامی و اجرای احکام شریعت دارد. این گروه، ضمن اعتراض به اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور، فساد مالی در میان مقامات و کارکنان دولتی قرقیزستان را به باد انتقاد می‌گیرد. در مورد تعداد اعضای حزب در این کشور اطلاعاتی دقیقی در دست نیست، اما برخی منابع تعداد آن‌ها را حدود چهار هزار نفر برآورد می‌کنند. طبق قانون اساسی قرقیزستان، همه تشکل‌های مذهبی باید به ثبت کمیسیون دولتی امور مذهبی و وزارت دادگستری برسند تا مجوز لازم برای فعالیت به‌عنوان یک تشکیلات قانونی را دریافت کنند. اما تاکنون حزب التحریر سعی نکرده به‌عنوان یک تشکل مذهبی به ثبت برسد؛ زیرا مدعی است که یک حزب سیاسی است. فعالیت این حزب به موجب قانون اساسی قرقیزستان، که می‌گوید تأسیس احزاب سیاسی بر پایه دین مجاز نیست، ممنوع شده است (بابکولوف، ۲۰۰۱). با وجود محدودیت‌های دولت، این حزب به فعالیت‌های خود ادامه داده است؛ به‌عنوان نمونه، در شهر جلال‌آباد این حزب طوماری با بیست هزار امضا تهیه کرد که در آن خواستار آموزش‌های اسلامی بیشتر در مدارس و همچنین جدایی دختر و پسر در کلاس‌های درس شده بود. این طومار که در نوامبر ۲۰۰۴ تهیه شد، خواستار حمایت دولت از مدارس مسلمانان شد.

التحریر راهبرد سیاسی جدیدی را در قرقیزستان در پیش گرفت که شامل مشارکت سیاسی و استفاده از رسانه‌های همگانی است. در انتخابات پارلمانی ژوئیه ۲۰۰۵، حزب التحریر از تورسونبای باقراولو، مدافع حقوق بشر قرقیزستان، حمایت کرد؛ زیرا وی قول داد بر اساس قرآن و شریعت عمل کند؛ با این حال، باقراولو فقط ۹/۳ درصد آرا را کسب کرد (ژوسوپالیف، ۲۰۰۵). همچنین، در فوریه ۲۰۰۷، این حزب بیانیه‌ای مطبوعاتی برای رسانه‌های قرقیزستان فرستاد و اعلام کرد که گروهی از معماران و کارگران ساختمانی را روانه منطقه نارین می‌کند تا به بازسازی این منطقه، که بر اثر زلزله بزرگ ۲۶ دسامبر ۲۰۰۶ آسیب دیده بود، بپردازند. به‌علاوه، این گروه از عزم خود برای کمک‌رسانی به ساکنان محلی، که بر اثر زلزله متحمل خسارت شده بودند، خبر داد؛ با این حال، زمانی که یازده نفر اعزامی، که احتمالاً عضو حزب التحریر بودند، به منطقه رسیدند، پلیس آن‌ها را به اتهام وابستگی به یک سازمان غیرقانونی دستگیر کرد (کاراجیانس، ۱۳۹۱: ۹۰).

چ) حزب التحریر در قزاقستان

قزاقستان یکی دیگر از کشورهای واقع در آسیای مرکزی است که به دلیل وجود گروه‌های تندرو اسلامی در منطقه‌ای سرشار از چالش و تنش واقع شده است (کولایی و ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۵۶). این کشور نیز مثل بقیه کشورهای آسیای مرکزی از نفوذ حزب التحریر در امان نبوده است. اما برخلاف بقیه کشورهای واقع در آسیای مرکزی، نفوذ التحریر به این کشور دیرتر اتفاق افتاده است. در طول دهه ۱۹۹۰ دولتمردان قزاقستان بر این باور بودند که به واسطه عواملی همچون مساحت جغرافیایی (وسیع‌ترین کشور منطقه)، تکثرگرایی قومی، و اقتصاد نفتی نفوذ اسلام سیاسی و گروه‌های اسلامی به این منطقه غیرممکن است (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۲۴). اما گذشت زمان پوچ بودن ادعای آنان را ثابت کرد؛ زیرا با ظهور التحریر در بخش جنوبی کشور قزاقستان این دیدگاه در اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌چالش کشیده شد. پیشینه حضور التحریر در این کشور به سال ۱۹۹۸ برمی‌گردد. نسل اول اعضای التحریر در جنوب قزاقستان شامل ازبک‌ها بودند. حدود ۳۵ هزار ازبک در جنوب قزاقستان به‌سر می‌برند که ۲۰ درصد جمعیت محلی را تشکیل می‌دهند. با وجود این، در سال‌های اخیر، قزاق‌های بسیاری به آن‌ها پیوسته‌اند. اعضای التحریر برای اینکه بتوانند بر حوزه نفوذ و تعداد هواداران خود بیفزایند، دست به تبلیغات گسترده‌ای زدند. مهم‌ترین اقدام آن‌ها برقراری ارتباط و مصاحبه با مطبوعات و رسانه‌های گروهی محلی بود. به‌گونه‌ای که از طریق مصاحبه با رسانه‌ها و مجلات مختلف به تبیین اهداف و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی خود برای مردم پرداختند و مردم از طریق مطبوعات و شب‌نامه‌هایی که پخش می‌شد بیشتر با اهداف التحریر در قزاقستان آشنا شدند (موخامترآخیمف، ۲۰۰۶: ۴۹). اعضای حزب معمولاً افراد بیکار یا کم‌درآمدی هستند که بین بیست تا چهل سال سن دارند.

التحریر در فعالیت‌های تبلیغی خود به قزاقستان بسنده نمی‌کند، بلکه به بیان مشکلاتی می‌پردازد که مسلمانان ازبکستان و چین با آن مواجه‌اند. این گروه برای اینکه پیام‌هایش مؤثر واقع شود، درصدد بهره‌برداری از نفرت مسلمانان از حمله آمریکا به عراق بوده است. در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۱ جزوات این حزب در هزاران صندوق پستی در آلماتی پیدا شد که بسیاری آن را نشانه مبارزه طلبی التحریر دانستند. این حزب فعالیت خود را حتی در شمال قزاقستان گسترش داده است. شمال قزاقستان محل سکونت روس‌ها و قزاق‌هایی است که اصطلاحاً «قزاق‌های روسی‌شده» خوانده می‌شوند؛ یعنی کسانی که فرهنگ روس را در زندگی خود اجرا می‌کنند. در طی سال ۲۰۰۳، این حزب جزواتی تهیه کرد که به‌شدت از دولت‌های آمریکا و انگلستان به دلیل نقششان در عراق انتقاد می‌کرد. با وجود آنکه این گروه ادعا می‌کند که در جنوب این کشور بالغ بر چند هزار عضو دارد، تحلیلگر امنیتی قزاق معتقد است که این گروه در سال ۲۰۰۴ در جنوب

قزاقستان فقط دویست عضو داشته است. در ژوئیه ۲۰۰۳، یک افسر عالی‌رتبه اطلاعاتی از یک برآورد کرد که حزب التحریر در قزاقستان پنج هزار عضو دارد، اما به نظر می‌رسد چنین ادعایی بی‌پایه است (عبدالله‌یف، ۲۰۰۳). این گروه احتمالاً در جنوب قزاقستان دو هزار عضو داشته باشد. افزون بر این، نشانه‌ها گواه بر آن است که فعالیت‌های التحریر در قزاقستان رو به فزونی نهاده است.

د) حزب التحریر در ترکمنستان

ترکمنستان نیز یکی دیگر از کشورهای واقع در آسیای مرکزی است که دولتمردان آن کنترل اداری شدیدی را بر اسلام و مسلمانان اعمال می‌نمایند. دولت نه‌تنها امور مذهبی را شدیداً تحت کنترل دارد، بلکه اغلب مسلمانان معتقد را اذیت می‌کند. در طول سال‌های حکومت نیازاف، ائمه جمعه و جماعات مجبور بودند در تمام مساجد نسخه‌هایی از کتاب *روحنامه نیازاف* را به‌نمایش بگذارند و در طی خطبه‌ها به نقل مطالبی از آن بپردازند. همین مسئله باعث شد تا حزب التحریر در این کشور نفوذ نماید. حوزه قلمروخواهی التحریر در این کشور عمدتاً در مناطق ازبک‌نشین در شمال این کشور است (سنایی، ۱۳۹۱: ۸۰). در ژوئیه ۲۰۰۴، جزوات امضانشده‌ای در عشق‌آباد توزیع شد که در آن‌ها از مردم خواسته شده بود برای نابودی رژیم نیازاف قیام کنند. در این جزوات آمده بود: مردم ترکمن همیشه به خود می‌بالند که در برابر حاکمان مستبد ایستاده‌اند. اکنون وقت آن است که پرچم‌های حق و عدل و داد برافراشته شود و رژیم غیرانسانی نیازاف ساقط شود. در ترکمنستان، نبود هرگونه اپوزیسیون سکولار ممکن است ظرف چند سال این امکان را برای حزب التحریر فراهم آورد که خلاً ایجادشده را لااقل در میان مسلمانان معتقد پُر کند.

جدول ۱. حزب التحریر در آسیای مرکزی

ازبکستان	تاجیکستان	قرقیزستان	قزاقستان	ترکمنستان
تعداد اعضا	حدود ۱۵۰۰۰	حدود ۳۰۰۰	حدود ۲۰۰۰	نامشخص
استراتژی	فعالیت مخفی	فعالیت مخفی	فعالیت اجتماعی	فعالیت مخفی
وضعیت کاری	غیرقانونی	غیرقانونی	غیرقانونی	غیرقانونی
برخورد دولت	سرکوب	نسبتاً آزاد	نسبتاً آزاد	سرکوب

منبع: کاراجیانس، ۱۳۹۱

نتیجه‌گیری

آسیای مرکزی در قرن دوم هجری قمری و در زمان معاویه بن ابی‌سفیان به تصرف مسلمانان درآمد. نفوذ اسلام در این منطقه زمینه لازم را برای ایجاد تمدن و فرهنگ اسلامی-ترکی به‌وجود آورد. بنابراین، از قرن سوم هجری، آسیای مرکزی یکی از مراکز اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی شد. روس‌ها در اواسط قرن نوزدهم میلادی با ایجاد فرمانداری کل ترکستان آسیای مرکزی را تحت سلطه خود درآوردند. تزارهای روس به‌منظور کنترل مسلمانان در اورنبورگ اداره مفتیات را تأسیس کردند. طی این دوران مسلمانان توانستند از آیین‌های اسلامی خود حفاظت کنند و شعائر اسلامی را به نحو گوناگون تداوم بخشند. با آغاز قرن بیستم، مسلمانان روسیه و آسیای مرکزی به دنبال فرصتی بودند تا بتوانند موقعیت خود را ارتقا بخشند. بنابراین، در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۷، مسلمانان روسیه با هدف تحکیم و ارتقای موقعیت مسلمانان کنگره‌هایی تشکیل دادند. این موضوع زمینه را برای نزدیکی فزاینده مسلمانان روسیه با دیگر مسلمانان جهان فراهم آورد.

با آغاز حاکمیت شوروی، اسلام‌ستیزی وارد فاز جدیدی شد. شوروی سیاست آگاهانه اما توأم با احتیاط را برای سوءاستفاده از اسلام در جهت مقاصد خویش به‌کار گرفت. بنابراین، تا زمان فروپاشی شوروی، مسلمانان نه‌تنها منزوی

بودند، بلکه رابطه آن‌ها نیز با بقیه نقاط جهان اسلام قطع بود. اما اقبال مسلمانان این منطقه به اسلام‌گرایی باعث شد تا تلاش کمونیسم برای نابودی اسلام نتیجه‌ای نداشته باشد. در زمان حاکمیت گورباچف، یک تجدیدنظر اساسی در راستای حمایت از برنامه‌های ضداسلامی مشاهده می‌شود. گورباچف برای کاستن از چالش‌های موجود در روسیه، نوعی آزادی مذهبی اعلام کرد و درست در همین زمان بود که نطفه بسیاری از جنبش‌های اسلام‌گرای فعلی در آسیای مرکزی بسته شد. یکی از این جنبش‌ها حزب التحریر است. مطالعات نشان می‌دهد که عواملی همچون سقوط شوروی، وجود فضای لازم برای فعالیت اسلام‌گرایان، اقبال مسلمانان این منطقه به اسلام‌گرایی، و شرایط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی نقش مهمی در نفوذ التحریر در آسیای مرکزی داشتند. جامعه هدف التحریر در آسیای مرکزی زنان، زندانیان، دانشجویان، و روشنفکران بودند. این گروه به مدارس، دانشگاه‌ها، زندان‌ها، و تا حدودی کمتر به مساجد و سازمان‌های دولتی رسوخ کرده است. امروز التحریر در کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان، و تا حدودی ترکمنستان فعالیت دارد.

التحریر در هر یک از این کشورها، متناسب با شرایط اجتماعی و سیاسی خاص آن کشور، راهبرد متفاوتی را دنبال می‌کند. این گروه در ازبکستان به دنبال حکومت اسلامی است. در تاجیکستان هم با نیروهای دولتی هم با دیگر گروه‌های اسلامی رقیب می‌جنگد. در قرقیزستان، از فضای نسبتاً آزاد کشور برای تقویت روابط خود با عموم مردم بهره می‌گیرد. در قزاقستان، مشغول سازمان‌دهی نیرو است و از جنگ با دولت امتناع می‌کند. بنابراین، با گذشت زمان، بخش‌های بیشتری از جوامع آسیای مرکزی به این نتیجه می‌رسند که التحریر تنها جانشین مطمئن برای حکومت‌های مستبد و فاسد این منطقه است و دلیل آن دستور کار متنوع سیاسی حزب، برنامه‌های روشنگرانه و عوام‌پسند، و روش سیاسی غیرخشونت‌طلب آن است. لذا می‌توان گفت که حضور این حزب در منطقه مبارزه به‌منظور بیداری اسلامی، جاری نمودن احکام و دستورهای اسلام، و برقراری حکومت اسلامی (خلافت) است.

قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی در انجام‌دادن پژوهش حاضر تشکر و قدردانی کنند.

منابع

۱. احمدی، حمید، ۱۳۹۰، *سیر تحول جنبش‌های اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲. اسپوزیتو، جان. ال، ۱۳۸۲، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، تهران: باز.
۳. اطاعت، جواد و دبیری، علی‌اکبر، ۱۳۹۵، بررسی ابعاد مکانی - فضایی تروریسم، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۲۴-۴۷.
۴. اکیئر، شیرین، ۱۳۸۲، *سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی*، ترجمه سعید نقی‌زاده، شماره ۴۵، صص ۱۱۲-۱۱۵.
۵. بلاکسل، مارک، ۱۳۹۳، *جغرافیای سیاسی*، ترجمه حافظ‌نیا و همکاران، تهران: نشر انتخاب.
۶. بلک، آنتونی، ۱۳۸۵، *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز)*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات.
۷. بینگسن، الکساندر و مری، براکس آپ، ۱۳۷۱، *مسلمانان شوروی، گذشته، حال، و آینده*، ترجمه کاوه بیات، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. حاتمی، تورج، ۱۳۸۲، *برخورد منافع روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: خورزن.
۹. حشمت‌زاده، محمدباقر و نوذری، محمداسماعیل، ۱۳۹۱، *گفت‌وگو رسمی علمای مسلمان در اتحاد شوروی، مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۵، شماره ۱۰، صص ۶۱-۷۸.

۱۰. حضرتی، حسن و قادری، عبدالواحد، ۱۳۸۹، اندیشه سیاسی حزب التحریر، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۲، شماره ۳، صص ۵۷-۷۵.
۱۱. خادم، مهدی، ۱۳۸۲، حزب التحریر در آسیای مرکزی، فصل‌نامه مطالعاتی - پژوهشی نهضت، سال ۴، شماره ۱۳.
۱۲. خیری، ابوذر، ۱۳۸۷، *احیای اسلام در آسیای میانه*، ترجمه سیاوش یاری و پرویز باقری، قم: مؤسسه تابان.
۱۳. دکمجبیان، هراپر، ۱۳۹۰، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
۱۴. دیانت، و همکاران، ۱۳۹۸، بررسی و مقایسه نقش شاخص‌های توسعه اجتماعی در گرایش به سوی اسلام تندرو در آسیای مرکزی، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۲۱.
۱۵. زرقانی، هادی و احمدی، ابراهیم، ۱۳۹۶، شیعه‌هراسی به مثابه قلمروسازی گفتمانی محور «غربی-عربی» در بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه (مطالعه موردی: بحران سوریه)، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال ۱۳، شماره ۱، صص ۱-۳۵.
۱۶. سنایی، مهدی، ۱۳۹۱، گرایش‌های اسلامی آسیای مرکزی، ماه‌نامه *ایراس*، سال ۴، شماره ۱۰، صص ۸-۲۰.
۱۷. شیخ عطار، علیرضا، ۱۳۷۳، *ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۸. شیرازی، حبیب‌الله و مجیدی، محمدرضا، ۱۳۸۲، *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، تهران: قومس.
۱۹. فرجی‌راد، عبدالرضا و خیری، سهیل، ۱۳۹۲، بررسی علل عدم شکل‌گیری یک همگرایی پویا و پایا در آسیای مرکزی، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال ۹، شماره ۳، صص ۸۴-۱۱۶.
۲۰. فوزی، یحیی و پایاب، بهروز، ۱۳۹۱، جریان‌ات اسلام‌گرا در آسیای مرکزی، فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۴، صص ۵۹-۳۳.
۲۱. قادری حاجت، مصطفی و نصرتی، حمید، ۱۳۹۱، اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال ۸، شماره ۲، صص ۶۳-۹۵.
۲۲. کاراچیانس، امانوئل، ۱۳۹۱، *اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی*، مترجم مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، شعبه خراسان، قم: نشر بوستان کتاب.
۲۳. کریمی، حسن، ۱۳۹۷، *ژئوپلیتیک، بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی*، تهران: رازنهان.
۲۴. کولایی، الهه و ابراهیمی، امیر، ۱۳۹۲، تبیین ژئوپلیتیکی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری قزاقستان، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال ۹، شماره ۲، صص ۴۹-۸۱.
۲۵. کولایی، الهه و بلورچی‌زاده، مهدی، ۱۳۹۷، تحول در نقش و جایگاه تصوف در آسیای مرکزی، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۴۳۵-۴۵۲.
۲۶. کولایی، الهه، ۱۳۸۴، *بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی*، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۷. مرشدلو، جواد، ۱۳۹۴، جدیدیه، اسلام، و روسی‌گردانی، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۷، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۲۴.
۲۸. مسعودنیا، حسین و معصومی، سیدداوود، ۱۳۸۷، بنیادگرایی در آسیای مرکزی؛ تداوم تقابل هویت‌ها، فصل‌نامه *آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۱۴، شماره ۶۴، صص ۲۷-۴۷.
۲۹. موسوی، سیدرسول، ۱۳۸۴، ازبکستان در مسیر انقلاب یا اصلاحات، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۹، صص ۱۹-۳۲.
۳۰. مویر، ریچارد، ۱۳۹۰، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر و یحیی رحیم‌صفوی، تهران: نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۳۱. النبهانی، تقی‌الدین، ۱۴۲۳، *الدولة الاسلامیه*، بیروت: دارالامه الطبعة السابعة.
۳۲. نوایی، فرهاد و شاه‌علی، ملیحه، ۱۳۹۱، حزب التحریر و آینده اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی از نگاه غرب، *دوفصل‌نامه ایران اوراسیا (ایراس)*، سال ۶، شماره ۸، صص ۱۰۹-۱۳۹.
33. Abdullaev, Zafar, 2003, *Islam and National Security Challenges in Uzbekistan*, Officer Of Uzbekistan's National Security Service, Presentation At The Eurasia Strategy Seminar, International Institute For Strategic Studies, London, Great Britain.
34. Abramson, David, 2010, *Foreign Religious Education and the Central Asia Islamic Revival: Impact and Prospects for Stability*, Institute for Security and Development Policy, Johns Hopkins University.

35. Abu Hanieh, Hasan, 2011, *Sufism and Sufi Orders: God's Spiritual Paths Adaptation and Renewal in the Context of Modernization*, Friedrich-Ebert-Stiftung.
36. Agnew, John (2003), *Geopolitics: Re- visioning world politics*, Routledge.
37. Ahmadi, Hamid, 2011, *The Evolution of Islamic Movements*, [In Persian], Tehran: Imam Sadiq University.
38. Akbarzadeh, Shahram, 2003, *The Islamic Dilemma in Uzbekistan*, London: Routledge Curzon.
39. Akiner, Shirin, 2003, *Political Politics of Islam in Central Asia in the Post-Soviet Period*, [In Persian], Translated by Saeed Naghizadeh, Vol. 45, pp. 115-112.
40. Al-Nabhani, Taqi al-Din, 1423, *Islamic State*, [In Arabic] Beirut: Dar al-Ummah al-Taba'ah al-Sab'a.
41. Babakulov, Ulugbek, 2001, *Kyrgyz Islamists Shun Taliban*, *IWPR Reporting Central Asia*, No. 74.
42. Baran, Zeno; Starr, Fredrick and Cornell, Svante, 2006, *Islamic Radicalism in Central Asia and The Caucasus: Implications for the EU*, John Hopkins University, Central Asia and The Caucasus Institute, Silk Road Studies Program Paper.
43. Bennigsen, Alexander and Brax-Up, Marie, 1992, *Soviet Muslims, Past, Present and Future*, Translated by Kaveh Bayat, Islamic Culture Publishing House.
44. Blacksell, Mark, 2006, *Political Geography*, London: England.
45. Blacksell, Mark, 2014, *Political Geography*, Translated by Hafeznia et al, Tehran: Select Publishing.
46. Blake, Anthony, 2006, *History of Islamic Political Thought (from the Age of the Prophet to the Present)*, Translated by Mohammad Hossein Waqar, Tehran: Information.
47. Dekmejian, Hrair, 2004, *Contemporary Islamic Movements in the Arab World*, Translated by H. Ahmadi, Tehran: Keyhan.
48. Dianat et al., 2018, *An Analysis of the Relationship between Economic Indicators and Tendency toward Radical Islam in Central Asia*, *Central Eurasia Studies*, Vol. 11, No. 1, pp. 101-121.
49. Edwards, Maxim, 2017, *Meet Tajikistan's Embattled Islamists*, open Democracy Institution, sep. 28, pp. 1-2, Available at: www.open-democracy.net.
50. ESposito, John L., 2003, *The Iranian Revolution and its Global Reflection*, Tehran: Baz.
51. Etaat, Javad and Dabiri, Ali Akbar, 2016, *Investigating the Spatial Dimensions of Terrorism*, *Geopolitical Quarterly*, Vol. 12, No. 2. pp. 24-47.
52. Farajirarad, Abdolreza and Kheiri, Soheil, 2013, *Study of the reasons for the lack of formation of a dynamic and stable convergence in Central Asia*, *Geopolitical Quarterly*, Vol. 9, No. 3, pp. 84-116.
53. Fawzi, Yahya and Payab, Behrooz, 2012, *Islamist Currents in Central Asia*, *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, Vol. 1, No. 4, pp. 33-59
54. Fedorenko, Vladimir, 2012, *Central Asia: from Ethnic to Civic Nationalism*, Rethink Institute Washington, D.C.
55. Ferguson, James, 2007, *Meeting on the Road: Islamic Culture and the PoliticSufism*, FHSS, Bond University, Australia, Available at: https://docplayer.net/storage/55/37224106/1541971805/SRQ2qhvn_1W--5VJ8k60Ag/37224106.pdf, (Accessed on: 31/10/2015).
56. Gaspirali, İsmail, 2008, *Seçilmiş Eserleri*, Yavuz Akpınar, III vols., İstanbul: Ötüken.
57. Ghaderi Hajat, Mostafa and Nosrati, Hamid, 2012, *Geopolitical Objectives of Regional and Trans-Regional Powers in Central Asia*, *Geopolitical Quarterly*, Vol. 8, No. 2, pp. 63-95.
58. Ghufonov, David, 2009, *28 Hizb Ut- Tahrir Activists Convicted In Tajikistan Last Year*, Asia- Plus.
59. Guttman, John, 1973, *The Significance of Territory* (Richmond, VA).
60. Hatami, Touraj, 2003, *The Clash of Russian and American Interests in Central Asia and the Caucasus*, [In Persian]. Tehran: Khorzan.
61. Hazrati, Hasan and Ghaderi, Abdolvahed, 2010, *Political Thought of Hizb ut-Tahrir*, *Historical Research*, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Vol. 2, No. 3, pp. 57-75.
62. Heshmatzadeh, Mohammad Bagher and Nozari, Mohammad Ismail, 2012, *The Official Discourse of Muslim Scholars in the Soviet Union*, *Central Eurasia Studies*, Vol. 5, No. 10, pp. 61-78.
63. Jonson, Lena, 2006, *Tajikistan in the New Central Asia: Geopolitics Great Power Rivalry & Radical Islam*, London: I.B Tauris.

64. Karagiannis, Emmanuel, 2012, *Islamism in Central Asia*, Translator of Abrar Contemporary International Studies and Research Institute, Khorasan Branch, Qom: Bustan Ketab Publishing House.
65. Karimi, Hasan, 2018, *Geopolitics, Fundamentalism, and Islamic Radicalism*, Tehran: Razenahan Publisher.
66. Kemper, Michael, 2009, *Studying Islam in the Soviet Union*, Vossiuspers UvA.
67. Khadem, Mehdi, 2003, Hizb ut-Tahrir in Central Asia, *Quarterly Journal of Movement Studies*, Vol. 4, No. 13, pp. 25-40.
68. Khalid, Adeeb, 2014, *Islam after Communism: Religion and Politics in Central Asia*, University of California Press.
69. Kheiri, Abozar, 2008, *Revitalization of Islam in Central Asia*, Translated by Siavash Yari & Parviz Bagheri, Qom: Tabian Institute.
70. King Savic, Sandra, 2017, *Islam in Central Asia and Southeastern Europe*, University of St. Gallen.
71. Koolaee, Elaheh, 2005, The Basics of Islamic Fundamentalism in Central Asia, *Journal of Law and Political Science*, No. 67, pp. 201-224.
72. Koolaie, Elahe and Bloorchizadeh, Mehdi, 2018, Transforming the Role and Position of Sufism in Central Asia, *Central Eurasia Studies*, Vol. 11, No. 2, pp. 435-452.
73. Koolaie, Elahe and Ebrahimi, Amir, 2013, Geopolitical Explanation of the Relations between the Islamic Republic of Iran and the Republic of Kazakhstan, *Geopolitical Quarterly*, Vol. 9, No. 2, pp. 49-81.
74. Koolaie, Elaheh, 2005, *The Great New Game in Central Asia*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
75. Massoudnia, Hossein and Masoumi, Seyed Davood, 2008, Fundamentalism in Central Asia; Continuation of Identity Confrontation, *Quarterly Journal of Central Asia and the Caucasus*, Vol. 14, No. 64, pp. 27-47.
76. Morshedlou, Javad, 2015, Jadidiyeh, Islam and Russian Directing, *Historical Sciences Research*, Vol. 7, NO. 2, pp. 105-124.
77. Mousavi, Seyed Rasoul, 2005, Uzbekistan on the path of revolution or reform, *Central Asian and Caucasus Studies*, No. 49, pp. 19-32.
78. Muir, Richard, 2011, *A New Introduction to Political Geography*, Translated by Mir Haidar, Darreh and Rahim Safavi, Yahya, Tehran: Publication of the Geographical Organization of the Armed Forces.
79. Mukhametrakhimova, Saule, 2006, Perception and Treatment of the "Extremist" Islamic Group Hizb ut-Tahrir by Central Asian Governments, *Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program*, Vol. 4, No. 2, pp. 128-145.
80. Navaie, Farhad and Shah Ali, Maliha, 2012, Hizb ut-Tahrir and the Future of Islamism in Central Asia from the West's Perspective, *Iran Eurasia (Iras)* bi-monthly, Vol. 6, No. 8, pp. 109-139.
81. Paskoy, Bob, 2002, nationality or Religion? View of Central Asian Islam, Available at: [Http://WWW.KU.Edu/ebitax/ texts/ Paskoy-6/ Cae 02 Html](http://WWW.KU.Edu/ebitax/ texts/ Paskoy-6/ Cae 02 Html).
82. Rotar, Ian, (31 Octobr 2004), Tajikistan Mosque Visits and Hijab Banned for Children, *Forum 18 News*.
83. Said, azimova, 2006, *Central Asia: Hizb Ut- Tahrir's Calls for Islamic State Find Support*, RFE/RL Newline.
84. Saifiddinova, Malohat, 2006, *Tajik Authorities Get Tough On Female Islamists*, Iwpr's Reporting Central Asia.
85. Sanaei, Mehdi, 2012, The Islamic Trends in Central Asia, *Iras Monthly Journal*, Vol. 4, No. 10, pp. 8-20.
86. Sheikh Attar, Alireza, 1994, *Roots of Political Behavior in Central Asia and the Caucasus*, [In Persian]. Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
87. Shirazi, Habibollah and Majidi, Mohammad Reza, 2003, *Politics and Government in Central Asia*, Tehran: Qomes.
88. Smith, Neil, 1990, *Uneven Development: Nature, Capital and the Production of Space*, Oxford & Cambridge: Basil Blackwell.
89. Stobdan, Phunchok, 2014, *ISIS in Central Asia*, Institute for Defense studies & Analyses.

90. Tantawi, Allegedly, 2005, *Supports Uzbek Massacre of Civilians in Andijan*, Available At [Www.Khilafah.Com](http://www.Khilafah.Com).
91. Taylor, Peter, 1994, *Political Geography*, England: Longman Scientific & Technical.
92. Yemelianova, Galina, 2014, Islam, National Identity and Politics in Contemporary Kazakhstan, *The University of Birmingham*, Vol. 15, No. 3, pp. 286-30.
93. Zarqhani, Hadi and Ahmadi, Ibrahim, 2016, Shiite-Phobia as a 'Western-Arab' Discourse-Based Territory Building in Geopolitical Crises in the Middle East (Case Study of Syrian Crisis), *Geopolitical Quarterly*, Vol. 13, No. 1, pp. 1-35.
94. Zelkina, Anna, 2011, *Islamic Movement in the North Caucasus*, [In Persian], Translated by Elaheh Koolae and Mohammad Kazem Shojaei, Tehran: Elm.
95. Zhusupaliyev, Elmurad, 2005, *Hizb UT- Tahrir In Kyrgyzstan: We Are Being Harassed For Active Participation in the Presidential Election*, Ferghana, Ru News Agency.